



اما یازده رسول به جلیل، بر کوهی که عیسی ایشان را نشان داده بود رفتند. و چون او را دیدند، پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند. پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» آمین. متی ۲۸: ۱۶-۲۰

"دکترین تبدیل شدن به یک ایمان دار و مسیحی واقعی"



به تازگی گفتگویی داشتم با یکی از دوستانم در مورد دوتا از فرزندانم که دیگه بزرگ شدن و دارن به دانشگاه میرن و دوستم نگرانشون بود. اونها بسیار بچه‌های خوبی به نظر میرسن و رابطه‌ی بسیار سالم و خوبی با والدین و اطرافیان خودشون دارن، ورزشکار هستن و در درسهاشون موفق. از بچگی به کلیسا رفتن و به نوعی بیشتر اوقات فراغت خودشون رو در کلیسا و یا با دوستان کلیسایی خودشون گذروندن. اگر شما اونها رو ببینن از خداوند می‌خواهید که خداوند همچین بچه‌های رو به شما هدیه بده. ولی چرا دوست من نگران اونها هست؟

برای اینکه اونها هر روز بیشتر از دیروز از عیسای مسیح دور میشن و به این اعتقاد دارن چون یکبار دعای نجات رو خوندن و مسیح رو قبول کردن دیگه نیازی به رابطه داشتن با اون ندارن و به نوعی جامعه و فرهنگ دنیای مدرن باعث شده که اونها از رابطه با عیسای مسیح و کلیسا شرم داشته باشن و نخوان که کاری باهاش داشته باشن. حالا متوجه شدین چرا دوست من نگران هست! او می‌گه که من فرزندان بسیار خوبی رو دارم که نگران هستم که شاید هیچ وقت عیسای مسیح رو در قلبشون نداشتن و در پی اون نجات رو هم ندارن و معلوم نیست که در آینده هم بهش برسن.

اگر شما خادم کلیسا بوده و یا هستین این داستان به نوعی یک داستان تکراری هست که خیلی از پدر و مادرها در کلیسا با اون دست و پنجه نرم میکنن و این در صورتی هست که همه اونها فکر میکنن که وظیفه خودشون رو به خوبی انجام دادن و بچه‌های خودشون رو از روز اول درگیر کلیسا

کردن و در کلاس فوق برنامه ای کلیسا اونها رو ثبت نام کردن و در مقابل انتظار دارن که بچه‌های اونها ایماندارنی قوی باشن.

حال اساس این مشکل کجاست؟ چرا جامعه جوان ما هر روزه از کلیسا و ایمانداران دور میشن؟ جواب دادن به این سوالها کار آسونی نیست و نیاز به تحقیق، تأمل و دقت فراوان در نوع رفتار کلیسا و دکترین و الهیات اون داره. آیا ما چیزی رو که در دکترین "از روح متولد شدن" یا بشارت به دیگران برای گذر از هر مذهب یا اعتقاد و حتی بی‌خدای که دارن می‌گیم رو خودمون تمرین میکنیم؟ خیلی وقتها ما چیزی رو که در الهیات و اعتقادات خود می‌گیم در عمل به صورت متفاوتی انجام میدیم به طور مثال: ما اعتقاد به این داریم که مسیحیت، در یک رابطه همراه با اعتماد کامل بین ما و عیسای مسیح خلاصه میشه ولی در عمل این رو انجام نمیدیم و در زندگی خودمون اون رو تمرین نمی‌کنیم و فرزندان و اطرافیان ما اون رو در عمل نمیبینن و یا می‌گیم که فقط روح القدس قادر هست که یک شخص رو از قدرت تاریکی نجات بده و به پادشاهی روشنی انتقال بده ولی در عمل در بشارت دادن خودمون به این اعتقاد مثل یک بازاریاب مسواک نگاه می‌کنیم و سعی داریم اون رو به دیگران بفروشیم.

دوباره، دوباره و دوباره ما این اشتباهات رو تکرار می‌کنیم و این نه تنها والدین و فرزندان رو بلکه کل کلیسا و جامعه مسیحی رو تحت تأثیر قرار میده و دیگران به کلیسا برچسب دورویی و خود پسندی رو میزنن و اینجاست که کلیسا ضعیف میشه و کار خوب، مسافرت تفریحی، ورزش و تماشای تلویزیون از رفتن به کلیسا و بودن در جامعه مسیحی مهمتر میشه و کسی حاضر نیست به صورت داوطلبانه به دیگران کمک کنه و در مقابل هر کاری منتظر پاداش زمینی هستیم. ادامه دارد...

ای پدر آسمانی، من رو فروتن کن تا تنها اراده تو رو بر روی این زمین بطلبم به من اجازه بده که نمونه خوبی برای فرزندان خودم و دیگران باشم و فقط گوش دهنده به کلام تو نباشم بلکه بتونم درختی باشم که ثمر داره و به دیگران منفعت میرسونه. آمین!

